

## Coming to Norway

 Aamiina

 Julie Cornelia van Walsum

 Shir Ahmad Laiwal

 5

 دری  / English

من و دو برادرم در ده دسامبر 2016 به نروژ آمدیم. ما لباس های گرم پوشیده بودیم چرا که ما فکر می کردیم که آب و هوا در نروژ معتدل باشد به مثل که در سوئد بود. اما وقتی که ما به میدان هوایی رسیدیم، برف می بارید. ما را یخ گرفته بود و هوا سرد بود. اگر چه ما چند بسته را آورده بودیم، مگر در آن تنها لباس های گرمی بودند.

...

My two brothers and I came to Norway in December 2016. We wore summer clothes because we thought it would be as warm in Norway as it was in Somalia. However, when we arrived at the airport, it was snowing. We were cold and the weather was chilly. Although we had brought a few suitcases, they only had summer clothes in them.

اگر چه هوا سرد بود، من بسیر خوش بودم چه وقت که ه به ڈروی آمدم. من  
ډلاخر می توانم دوباره ډ ډ درم ملقات کنم، کسی که من از شش بدل نه دیدیم. ډ درم  
و دو رفیقن او ډ ه ملقات کردند. وقتی که ه او را دیدیم، ه بسیر خوش شدیم. ه  
به قریه کوچک رفتیم چی که ډ درم زندگی میکند.

...

Even though it was cold, I was very happy when we came to Norway. I would finally meet my mum again, whom I had not seen for six years. My mum and two of her friends met us. When we saw her, we wept with joy. We drove to the small town where Mum lives.

روز هی اول در قریه هدرم بسیرت آشد بودند. آنج سردی و برف بڑی زید بود و چیز برای سیل کردن نبود. تهم کوچه ه خلی بودند. چند مردم که آنج دیدم آنھ خود را از ه دور می گرفتند و دوستنه نبودند. در سوھلی مردم هر جی می بودند، به این دلیل هر چیز اینجبلد معلوم می شد. هدرم و دوستنش ه را تحفه دادند، و بعد از آن آنھ ه را برای خریدن لیس هی گرم به بزار بردند.

...

The first days in Mum's town were very strange. It was cold and snowy and there was not much to see. The streets were completely empty. The few people I met seemed cold and unfriendly. In Somalia there were people everywhere, so everything felt unfamiliar here. My mum and her friends gave us some presents, and then she took us to buy winter clothes.

بعد از رخصتی هی کریسمس من کورس نروویجی را در مرکز آموزشی جوان ه  
آهز کردم. من آنج برای دو بدل درس خواندم پیش از این که به مکتب هدی بروم.  
حالا من در آخرین بدل هستم، و من بسیر رفیقن نو پیدا کردیم. من بسیر اچتهعی  
هستم و دوست دارم ب دیگران ملاقت کنم.

...

After the Christmas holidays I joined a Norwegian course at  
the adult education centre. I studied there for two years  
before starting in an ordinary school. Now I am in my final  
year, and I have made many new friends. I am very  
sociable and enjoy meeting other people.

بعد از مکتب من به کورس میروم که به توسط رضاگران به پیش برده میشود چی  
که همراه من در نوشتن گر خنگی ام کمک میشود. من همچنین یک کورس لیس  
دوزی هم سهم گرفتم.

...

After school I go to a centre run by volunteers where I get  
help with my homework. I have also joined a sewing course  
at the centre.

در سوئد من هیچ مکتب نه رفتیم و هیچ کورس بدون قرانکریم نخواندیم. من نمی توانستم که چطور بخوانم و بنویسم. حالا من می توانم به هر دو زبانهی سوئدی و نروژی، و به مضمین دیگر بنویسم. بدون علم من فکر می کردم که من هیچ کسی نیستم. حالا من خود را آگاه و خوش احساس می کنم.

...

In Somalia I never went to school or did any courses except Quran school. I did not know how to read or write. Now I have learned how to write in both Somali and Norwegian, and many other subjects. Without education I felt I was nobody. Now I feel knowledgeable and happy.

بذل آينده من در بخش صحت و مکتب پيشرفت جولان ځنوی را آهز می کنم. من  
ميخواهم در آينده يک خدمتگر جوان ځشم. وقتی که من تعليم خود را تکميل  
کنم، پلان دارم که يک وظيفه دائمی بگيرم. من همچن مي خواهم موتر چلانی را  
ځد و لایسنس بگيرم.

...

Next year I will start secondary school in the health and youth development section. In the future I want to become a youth worker. When I have finished my education, my dream is to get a permanent job. I also want to learn how to drive and get my driver's licence.

اگر من در سوئد می‌بودم، من فکر می‌کنم که من به حل‌ها در می‌بودم. شاید  
به حل‌ها کوکن می‌داشتم. اگر من در سوئد می‌بودم، من این فرصت‌ها را  
نخواهیم داشت که من فعلاً دارم. من خود را خوشبخت احساس می‌کنم که در  
هروی زندگی می‌کنم.

...

If I had stayed in Somalia, I think I would have been a  
mother by now. Perhaps I would already have many  
children. If I had been in Somalia, I would not have had the  
same opportunities as I have had now. I feel lucky to live in  
Norway.



## LIDA Stories

[lidastories.net](http://lidastories.net)

آمدن به ناروی

### Coming to Norway

 Aamiina

 Julie Cornelia van Walsum

 Shir Ahmad Laiwal (prs)

